

فصل العارض

مد عارض ان بود او ذوق فنی حرف مد در وقت رسد چون با سکون  
 عارضیت ان مد در وقت فنی مثل الهم غفور هم نستعین  
 یا بود او اب و دو دیا خود قدر مد را در الفا و یا بکیر  
 حد این قدر سه فتح الفاء طول هم قصر توسط جایز ان  
 حالت و وقف مد تریلا قطعاً از و کید یا عظیماً نارواست  
 پس کسان در این مواضع مد کنند باشند ان در نزد قرنا پسند  
 بلکه بعد از حرف مد نه سکنه غیر قصر از و نه باشد ممکنه  
 و او یا که ساکنند اندر کلام فتح باشد قبلشان از هر مقام  
 باز میخوانند انرا حرف لاین معشش نرمیت چون یوم بین  
 نیست در لاین مد ز وصل اند بیان لیک در وقت دو و یا سه لوقان  
 حالت وقف مد لاین ایدر خیر هم مثلش نوم قوم نیز خیر  
 و ندر ان طول توسط نیز قصر هست جایز او حد دیر و عصر  
 ان بود مد طبعی ای سلیم **فصل الطبع** طبع در مد مقتضی کرد در حلیم  
 الف ۱۰

لا تردن عمل لیس فیہ رضاء اللہ

الف و او یا که ساکن قبلشان جنس خود باشد محو نشان  
 باشد ان مد طبعی چون لنا نیز مالک ذلک یا ربنا  
 هم بود فیہ یغما فاد خلوا الذین یؤمنوا فکلموا  
 قدر فتح یک الف حدش بود نه زیاده نه کم از و هم شور  
 طول سه فتح الف یا چار پنج **فصل بیان طول المد و خواتمها** نصف هم یک دان توسط این  
 یک بود قصر این بست میزان بیا ختم شد و الله اعلم بالصواب  
**فصل بیان الوقوف** در وقت هم مد کار دهد  
 معنی وقف در لغت استادست ز اصطلاح قاریان دم دانت  
 چون منازل دان مسافر و قوف کسر رعایت میکنه یا در عارف  
 و رنه در سه باز ملا از سفر پیشت اید از بلاها صد خطر  
 پس بدان از بعد تجوید حروف بر تولد بد معرفت اندر وقوف  
 علم وقف هم منت بی غیر است هر که نبود او و قوفش کمتر است  
 هم نمازش نیست کامل ای عزیز اقتدا بروی نشاید کرد نیز